

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه احزاب (جله اول)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۹/۱۴

- برای سلامتی خودتان و همه شیعیان عالم صلواتی ختم بفرمایید.
- جهت استجاب دعاها و دعاهایی که لازم است کرده باشیم، صلواتی ختم بفرمایید.
- برای اینکه مسیر هر آنچه لازم است بدانیم برای ما باز شود، صلواتی ختم بفرمایید.
- برای اینکه غم همه شیعیان، عالم بالاخص حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برطرف شود و به سرور هدایت همه مردم آراسته شود، صلواتی ختم بفرمایید.

برخی از ویژگی‌های سوره مبارکه احزاب

بحث سوره احزاب به طور مشخص در مورد مسائلی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زندگی شخصی و اجتماعی‌شان به نوعی درگیر آن بودند و البته تمام قرآن اینگونه است، اما سوره مبارکه احزاب ویژگی‌هایی دارد که بسیار جای تأمل دارد. برخی از این ویژگی‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. سوره در **زمان** خاصی نازل می‌شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سیزده سال در مکه بوده‌اند که قابل تقسیم بندی به سه مقطع است. دوره مدینه را می‌توان به سه و حتی چهار مقطع تقسیم کرد. سوره احزاب در مقطعی نازل می‌شود که جامعه ارادتش به حضرت در حال کم‌رنگ شدن است. قبل از این سوره، ارادت‌هایی که به حضرت داشته‌اند، خیلی ویژه بوده است اما ظاهراً تردیدهایی در دل افراد بعد از این سوره وجود داشته است که محل بی‌اعتنایی به نظام ولایی می‌شود. شاید بتوان گفت شروع بحث سقیفه و شکاف جامعه از این سوره شروع شده است و نقطه انحرافی که در مدینه شکل می‌گیرد از سوره احزاب شروع می‌شود. مطالعه سوره احزاب تعیین کننده نقاط عطف انحراف در یک جامعه دینی است و به همین نسبت، مقابله با آسیب‌ها به معنای مقابله با این نقطه عطف است و موضوع برای کسانی که اهل تحلیل سیاسی هستند، بسیار جدی است. برای حفظ یک انقلاب، سوره لازمی است.

۲. **نقش زن** در این داستان خیلی اهمیت دارد. تا قبل از این سوره به نقش تخریبی زنان پرداخته نشده است اما از این به بعد نقش تخریبی زنان و البته نقش اصلاحی آنها به طور واضح مشخص می‌شود. به همین دلیل برخی از علما سوره احزاب را شبیه به سوره نور معرفی می‌کنند. چون سوره نور به طور واضح مربوط به خانواده و نظام خانواده است، بالاخص مقام زن. می‌گویند بین این دو سوره آیات مشابه و همگرایی دارند. اگر سوره دیگری بخواهد به سوره نور جهت نظام خانواده اضافه شود، سوره احزاب است، به ویژه به خاطر بحث نقش زنان در آن.

۳. سومین خصوصیتی که این سوره دارد و آن را به سوره مبارکه بقره نزدیک می‌کند این است که به **نظام مسائل** اشاره می‌کند و سوره را به قطعه‌هایی از مباحث مختلف تبدیل می‌کند. سوره‌ای است که در آن مسائلی که در یک حکومت دینی اتفاق می‌افتد را به دقت بررسی می‌کند و برای هر کدام احکام لازم را صادر می‌کند. طرح این نظام مسائل، موضوع مهمی است. نظام مسائل، ذهن افراد را به نیازهای جامعه معطوف می‌کند. نظام مسائل این سوره مثل سوره بقره خیلی متعدد و متکثر است. اگر کسی که بخواهد نظام مسائل کار کند و نه نظام موضوعات و به سمت نیازهای جامعه برود، باید سوره احزاب و بقره را مطالعه کند. خیلی‌ها می‌گویند سوره غرض واحد ندارد، این به این معناست که تنوع نظام مسائل آن بالاست و یک فرد معمولی نمی‌تواند غرض واحد آن را پیدا کند.

۴. خصوصیت این سوره که بسیار ممتاز است، بحث **صلوات** است. صلوات جامع همه اذکار توحیدی است و می‌توان گفت توحید عملیاتی است و نه توحید عملی. توحید عملیاتی یعنی کسی اگر بخواهد نظام‌سازی توحیدی کند، باید روی صلوات کار کند. صلوات یعنی پیاده‌سازی اذکار توحیدی. بیان علمی و دقیقی که اذکار توحیدی در جامعه پیاده می‌شود و در آن ماندگار می‌شود. این سوره محل تجلی و نزول آن است و به ما می‌آموزد که صلوات چیست و راز و رمز آن چگونه است. برخی از علما حرف‌های عجیبی در مورد صلوات گفته‌اند. برای کسی که صلوات مهم باشد، این سوره مهم می‌شود.

۵. **گزاره‌های جزئی** در سوره زیاد است و مثلاً در مورد فرد مشخصی حرف می‌زد. در قرآن نوعاً چنین مدل آیاتی نداریم و اکثراً دلالت بر مباحث کلی دارد. این موضوع دلالت بر یک نظام روش‌شناسی خاصی دارد که باید از گزاره‌های جزئی بتوان حکم استخراج کرد اما حکمی که ربطی به گزاره جزئی نداشته باشد و راه استفاده از سیره را بما هو سیره، به انسان می‌دهد چون سیره نوعاً جزئی است. سیره امامان حجت است اما آیا هر کاری که کرده‌اند حجت است؟ قید لازم دارد؟ چگونه باید قید بخورد؟ مثلاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خرما خیلی علاقه داشتند. یکی بگوید با وجودی که خرما برای من ضرر دارد، می‌خورم چون

سیره چنین است. آیا باید خرما بخورد یا خیر؟ در مورد بقیه موارد چگونه است؟ سوره احزاب در این مورد روش می‌دهد و این، در این سوره خیلی ویژه است.

از سوره توقع داریم که در ما ایجاد یک **بینش سیاسی** بکند. زندگی‌های خانوادگی ما را به زندگی‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل کند. از حالت زندگی‌های انفرادی سر در گریبان خود خارج کند و به صحنه بیاورد. کار سوره احزاب این است که ما را از همراهی با منافقینی که به دین و حکومت ضربه می‌زنند، خارج کند. همراهی‌های ناآشکار با منافقین و کفار که با یک سکوت و خروج از امر به معروف و نهی از منکر اتفاق می‌افتد و جامعه را با وجود نمازخوان بودنش، به ورطه سقوط می‌کشاند. توقعی که از سوره داریم این است که خانواده‌ها را به خانواده‌های فعال در اجتماع تبدیل کند. خانواده‌هایی امیدوار و سرشار از فیض که صلوات خداوند را به دیگران انتقال می‌دهند و حالت ناامیدی و یأس ندارند.

اگر بگویند بعد از این سوره انتظار شما اجابت شد یا خیر، می‌گوییم در یک صورت اجابت شده است؛ اینکه ما روحیه انقلابی بودن و ویران‌کننده کفر را در وجود خود تداعی کرده باشیم و قوت و نیرویی در ما القاء شده باشد که از حالت خمودی و ناامیدی که برخی اوقات درگیر آن هستیم، خارج شویم. این خاصیت این سوره است و ثواب قرائت این سوره انقلابی بودن و انقلابی ماندن است!

بنظر می‌رسد این موضوع خیلی مهم است و اگر انسان انقلابی نباشد خیلی وقت‌ها با سکوتش و نبودن در صحنه‌ها با منافقین همراه می‌شود. این سوره مقدمه یا مطلع سوره توبه است. برای اینکه کسی جزء **قاعدين** سوره توبه نباشد، این سوره به نحوی به سوره توبه متصل است اینگونه که افراد را از وضعیت سوره توبه خارج می‌کند. اتفاقاً رهبری (مد ظله العالی) هم در صحبت‌هایشان به آیات این سوره خیلی اشاره دارند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱)

در این سوره اسماء الهی با «کان» آمده است. سوره‌هایی که با «کان» می‌آید، وضع خاصی دارند و در قرآن نیز محدود هستند. «کان» به معنای، بود است. این تعبیر نشان از تردیدی است که در مخاطب ایجاد شده است و با زمان ماضی آن را اصلاح می‌کند.

ماضی در قرآن به معنای ثبوت بیش از حد است. اما مثل این است که بگویید خدا از همان اول هم مومنین را نصرت می‌داده است. البته این موضوع وجوه مختلفی دارد و این یکی از وجوه آن است. علیم حکیم بودن خدا یعنی همیشگی است و مخاطب گمان کرده که ممکن است گاهی خدا علیم حکیم نباشد!

امام صادق (علیه السلام) در مورد خطاب‌هایی مانند این آیه می‌فرمایند، چنین خطاب‌هایی در واقع خطاب به عموم مردم هستند و در واقع به پیامبر گفته می‌شود تا مردم بدانند خدا از پیامبر چنین خواستی داشته است. جامعه به کفار میل پیدا می‌کند و تحت منویات منافقین قرار می‌گیرد. منافقین کسانی هستند که کفر خود را پنهان می‌کنند و وقتی پیامبر جلوی کفر و نفاق را می‌گیرد، این افراد ناراحت می‌شوند.

ای مردم اگر پیامبر با کفار و منافقین برخورد غیر مسالمت‌آمیز می‌کند به دلیل این است که من به او امر کرده‌ام! او سر خود این کار را نمی‌کند! این خیلی درد است و نشان‌دهنده تردیدی در مردم است که خدا باید بگوید «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» یعنی ای مردم حواستان باشد که پیوند نداشتن با منافقین دستور من است، با پیامبر نجنگید با من بجنگید. هیچکسی با تقواتر از پیامبر نبوده و نیست و قطعاً ربطی به کفر و نفاق نداشته است که بخواهد امر به تقوا و عدم اطاعت شود، بلکه عده‌ای تمنای اطاعت از کفر و نفاق را دارند اما پیامبر چنین اجازه‌ای ندارد. گویی خدا به پشتیبانی رسول آمده است.

سوره را در همان زمان خودش بخوانید و در فضای نزول سوره، سوره را بررسی کنید تا ببینید کفار و منافقین و مومنین در آن شرایط چه می‌کرده‌اند. خواندن سوره در زمان خودش خیلی دردآور است. پیامبری که مردم برای آب وضوی او مسابقه می‌گذاشتند، چه می‌شود که یک مرتبه در کمتر از چند سال شروع می‌کنند حرف‌هایی را به رسول می‌زنند و به راحتی او را کنار می‌گذارند. بررسی این موضوع که چه می‌شود که چنین اتفاقی می‌افتد، خیلی مهم می‌شود.

پیامبر در این سوره به عدم اطاعت از کفار و منافقین امر شده است. بنابراین در این سوره باید به دنبال این بگردیم که کفار و منافقین چگونه از رسول چنین چیزی را می‌خواستند. پیدا کردن مواردی که کفار و منافقین برای اطاعت رسول، از خودشان برنامه داشته‌اند.

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲)

پیامبر هر کاری می‌کند باید بر اساس وحی باشد و ما باید این موضوع را بدانیم. و باید بدانیم که وقتی پیامبر از وحی تبعیت می‌کند آثار و تبعات زیادی برای جامعه دارد. «خبیر» یعنی ما به ازای این تبعیت از وحی ممکن است خیلی‌ها پول‌دار شوند و خیلی‌ها هم پولشان را از دست بدهند. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» یعنی این تبعیت از وحی آثاری خواهد داشت که برای برخی خوشایند و برای برخی ناخوشایند خواهد بود. این عبارت، کد در قرآن است. یعنی رخدادهای جزئی پس از یک سونامی که ایجاد می‌شود و اثرات مشخصی دارد و این آیه هر جایی که می‌آید، نوعاً افراد از این اتفاق آثار خوبی به جای نگذاشته‌اند.

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳)

اتَّقِ اللَّهَ

وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ

وَلَا تُطِعِ الْمُنافِقِينَ

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ

بعد از این چهار دستور، پنجمین دستور می‌شود: تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

این امرها در این سوره در ابتدای سوره قرار می‌گیرد.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلِكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

گمانه‌زنی اول: کفار و منافقین خواسته‌هایی دارند که جامعه را تحت استرس و تبلیغات آن قرار می‌دهند و یک جو اجتماعی علیه پیامبر ایجاد می‌کنند.

گمانه‌زنی دوم: کفار و منافقین نیز حتماً هم‌راستا هستند. یعنی ستون پنجم حتماً وجود دارد. عده‌ای که مسجد می‌- آیند اما بلندگوی کفار هستند.

«تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» یعنی پیامبر باید ایمان کامل به وعده‌های الهی داشته باشد. محل، محل صبر و آزمایش و سختی است و کلا وقتی «تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» می‌گوید طبق سوره مبارکه ابراهیم و همینطور باقی قرآن، محل فتنه و آزمایش- های سنگین است.

صحنه‌های تلخی وجود دارد که حتما باید پیامبر توکل داشته باشند.

اولین آسیبی که سوره مطرح می‌کند «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» است که هم دنیا را می‌خواهد و هم آخرت. هم می‌خواهد تحت حاکمیت دینی باشد و منافع آن را داشته باشد و هم می‌خواهد هزینه نکند. هم آخرت و هم دنیا. این خصوصیت آفتی است که منجر به اثرگذاری آن جو در بین مردم می‌شود. یعنی اگر مردم، هم خدایی و هم خرمایی شدند، از پیامبر، اطاعت از کفار را مطالبه دارند. مؤمنینی است که با داشتن چنین آفتی، کار منافق و کافر را سهل می‌کند.

«ما جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ»: یک‌سری فرهنگ‌های غلط در جامعه باب می‌شود مثلظهار. «ظهار» این بوده است که در هنگام دعوی بین زن و مرد، به جای اینکه به حل مسئله پردازند با یک جمله طلاق را جاری می‌کرده‌اند و گفته می‌شد «تو مثل مادر من هستی»، در این موضوع حرف زیاد است. این افراد این حرف را می‌زدند و واقعا همینطور برخورد می‌کردند. فرهنگی علیه زن بوده است.

«وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ» از سویی فرزند خوانده‌ها هم فرزندان شما نیستند و قواعد مخصوص به خودشان را دارند.

«ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» لطفا هر قولی می‌دهید، حکم خدا را بدهید. تقریبا ما هرچه می‌گوییم حرف خودمان است و حرف خدا نیست. حکم را نمی‌توان بر اساس فرهنگ‌ها و آبا و رسم‌های گذشته تغییر داد.

«ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)»

بحث دیگری مطرح می‌شود و آن هم این است که هر کسی را باید با پدرانش شناخت. همین که این افراد دین‌دار شدند، پدری معنوی پیدا می‌کنند به نام پیامبر و می‌شود «فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» همین که کسی مسلمان شد، او به

اعتبار پیامبر، برادر شما خواهد شد. نسبت‌هایی را خدا ایجاد می‌کند، غیر از نسبت‌هایی که قبلاً بوده است. برادری-
هایی را با محوریت دین و پیامبر مطرح می‌کند.

احکام شریعت و اسلام هر جایی عمل شود، صفت غفور رحیم بودن خدا در آنجا جاری می‌شود. خداوند به وسیله
جاری شدن احکام، کم و کاستی‌ها را جبران می‌کند.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (٦)

پیامبر از نفس مؤمنین به خودشان اولی است. یعنی هیچ انسانی حق ندارد به بدن خودش آسیب برساند. حفظ بدن
واجب است اما اگر پای جهاد در میان آمد، نمی‌توانی بگویی حفظ بدن واجب است! این موضوع، اولویت در امر و
نهی را از انسان می‌گیرد. تقریباً در زندگی خودمان مثلاً از بین صدتا امر و نهی ای که داریم، مثلاً ده تا را می‌دانیم
که از سوی خداست.

پیامبر هر آنچه انجام می‌دهد، طبق امر و نهی‌های خداست. صلوات جریان امر و نهی خدا در زندگی انسان و جامعه
است. امر و نهی‌ها جزئی است. صلوات یک امر موهوم و کلی نیست و ناظر به جزئیات است. در زندگی و ارتباط با
دیگران هم همین است. فرق دارد که تو واسطه امر و نهی الهی به خانواده و دیگران باشی یا امر و نهی‌های خودت
را برای آنها داشته باشی! پیامبر اگر به من و شما امر می‌کند، دلیلش این است که خدا گفته است. ویژگی رحمت
پیامبر نیز همین است. بدون وحی رسول مجوزی برای کاری ندارد و این موضوع در سوره نجم این موضوع ثابت
می‌شود.

به وسیله مجری امر و نهی باید خدا را دید. این در هر دوره سنی جاری است و آنچه باید در همه دوره‌های سنی
منتقل شود «لا اله الا الله» است. در بازی با بچه، خدا را نیت کن و بعد بازی کن تا تو در بازی با طفل، مأمور خدا
باشی! این قطعا در تربیت بچه تأثیر خواهد داشت. خدا یک لفظ نیست، خدا حقیقت است. این در چهره و حرف-
های تو نمایان می‌شود و قطعا اثر دارد.

حدیث ثقلین به این دلیل است که این دو از هم جدا نمی‌شوند چرا که مصادیق کتاب، عترت است. قرآن به وسیله اهل بیت (علیهم‌السلام) شرح و بسط داده شده و عملیاتی می‌شود. قرآن و عترت (علیهم‌السلام) بستری را برای اتصال به خدا فراهم می‌کند و نفس مؤمن را به انواعی از وحی از جانب خود خدا متصل می‌کند. هر انسانی به عنوان مخلوقی که دارای حیات است به نظام و حیاتی خدا متصل می‌شود. این کتاب خدا و عترت جنبه سامان‌دهی او را پیدا می‌کند. الهامات و وحی‌هایی که برای نوع انسان قرار داده شده است به انسان می‌رسد و انواعی از دریافت‌های غیبی را به دست می‌آورد.

قرار است پیامبر ما را با خود خدا متصل کند. در اتصال با خدا در هر لحظه دریافتی وجود دارد که البته این دریافت انسان را مستغنی از کتاب و عترت نمی‌کند اما با به دست آوردن این اتصال، تازه متوجه آیات می‌شوید. خدا می‌خواهد هر انسانی مستقلاً به او وصل شود و هر کاری را که با پیامبرش کرد با هر انسانی انجام دهد. این خیلی مهم است. آرزوی ما این نوع اتصال است. باید در هر لحظه بدانیم که خدا چه گفته تا آن را انجام دهیم. قرآن و روایات این اقتضاء را ایجاد می‌کند.

اولین مشکلی که در این زمینه وجود دارد این است که خود را لایق خدا و خداخواهی نمی‌دانیم و همیشه احساس می‌کنیم که یک دوری با خدا داریم که هیچگاه تبدیل به قرب نمی‌شود! این مهم‌ترین خطر و جدی‌ترین خطر است. خداخواهی را به گروه خاصی نسبت می‌دهیم. باید بدانیم که خداوند غیر از این را برای هیچکس نپسندیده است.

دومین مشکل این است که اگر انسان بخواهد کاری را انجام دهد، به هر طریقی هم که شده، آن را انجام می‌دهد. این موضوع را هم در لیست کارهای خود قرار دهید. خداوند در حوزه توحید، ایمان را در لابلاهای بلاها قرار داده است. باید سعی کرد. برای نماز شب شاید باید یک‌سال با خود کلنجار بروی تا بتوانی بلند شوی. توحید ربوبی را باید خواست.

سومین مورد این است که خداوند یک لفظ نیست. خدا در همه جا هست. خدا را همه جا می‌توان دید. وقتی هست، لذتی دارد که می‌شود آن را فهمید و نبودنش نیز غمی دارد که قابل فهم است. بودن و نبودنش را می‌توان از نشانه‌هایش فهمید.

بدحالی انسان از کم خدایی اوست. هر کسی خدا را کم داشته باشد، به همه چیز بند می‌کند. خدا هست دیگر فرد بند نمی‌کند! خدا با غم جور نمی‌شود، خدا با عدم نشاط و افسردگی جور نمی‌شود. خدا رحمت است. هر زمانی که هست را بفهمد و از دست ندهد.

این سومین مورد خیلی به ما مربوط می‌شود. هر کس که برایش خدا نبود و به چیزهای دیگر گیر داد، از خدا دور می‌شود. طبق سوره فصلت گوشش کتر می‌شود و باید خیلی بلندتر داد بزند! سوره فصلت سوره سمع است و می‌گوید که چگونه انسان کور و کر می‌شود. این نکته چهارم است که طبق سوره فصلت، اگر احساس کردی خدا من را نمی‌بیند و صدای من را نمی‌شنود، یعنی کور هستی و کر! سوره‌های فصلت و سجده در این موضوع، خیلی عجیب هستند.

پنجمین مورد این است که اگر گفתי وای چه کنم، فکر نکنی خدا دور است «ان راحل علیک قریب المسافه» اگر حس کنی نمی‌شود، باز دورتر می‌شوی. بدی انسان این است که بند می‌کند و اخلاقیش بد می‌شود. کاری می‌کند و گرفتار می‌شود و خدا را نمی‌بیند. این توجه به گرفتاری و دوری، او را بیشتر دور می‌کند. طبق سوره مبارکه زمر خدا همیشه آغوشش باز است. اگر کسی اسراف خودش را فهمید، دچار قنوط نشود. ناامیدی چیز بدی است.

انسان بگوید خدایا کاری نمی‌کنم مگر به اذن تو. همان کاری که حضرت موسی (ع) در سوره قصص کرد. بعد از آن انسان هر کاری انجام داد، بگوید خدایا این کار را فقط برای تو انجام می‌دهم. یا حکم شرعی دارد یا حکم عقلی. حکم عقلی یعنی حکمی که عقل کشف کرده است و مربوط به وحی است. عقل واسطه بین ما و حکم است برای فهم، خودش حکم نمی‌دهد. حکم عقلی به این معنا نداریم. اخذ الزامات در همه حوزه‌های زندگی باید از وحی باشد و نظام‌های خدایی، نه تجربه و هوای نفس.

با اتصال به پیامبر جهانی باید حتماً جهانی فکر کرد. برای پیاده‌سازی امر و نهی الهی چه باید کرد؟

آیه شش آیه پر رمز و رازی است.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (٧)
لِيَسْئَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (٨)

تعجيل در فرج امام زمان (عج) صلوات